

Linguistic Analysis of a Rare Type of Children's Neologism: A Qualitative Case Study

Fereshteh Momeni * 

Assistant Professor, Department of Persian
Language and Literature, Islamic Azad University,
Chalous Branch, Mazandaran, Iran

Abstract

Despite the importance of neologism during the children's language development as their first attempt to apply the “creative” feature of the language, it has been so far neglected in researches. The aim of the present study is to investigate an infrequent kind of neologism in children, emphasizing the nature of language-related arousal. The method was descriptive-analytic, and the data were collected assisted by mothers, from the spontaneous speech of 8 children from the age of 20 months to 4 years old, during more than one year survey. Finding shows that not only arousal may effectuate the production of iconic non-words and onomatopoeia, but the phonotactic rules of the mother language in the child's non-words can also be violated under the influence of linguistic arousal. Furthermore, from the cognitive viewpoint, the more complicated concepts shape the more complicated phonological forms. Since this type of neologism has an entirely innovative morphology of coinage, they lack root and derivational morphemes, however sometimes children use them as the base of a compound verb.


Keywords: neologism, non-word formation, word-approximation, iconicity, linguistic motivation (arousa).

* Corresponding Author: f_momeni211@iauc.ac.ir

How to Cite: Momeni, F. (2021). Linguistic Analysis of a Rare Type of Children's Neologism: A Qualitative Case Study. *Language Science*, 8 (13), 255-282. Doi: 10.22054/ls.2020.54796.1379

واکاوی زبان‌شناختی گونه‌های ناواژه‌سازی نادر در کودکان: یک پژوهش موردی کیفی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، مازندران، ایران

فرشته مؤمنی *  ID

چکیده

باینکه ناواژه‌سازی پدیده‌ای مهم در جریان رشد زبانی کودک است و نخستین کوشش او در کاربرد ویژگی «آفرینندگی» زبان به شمار می‌آید، تاکنون در مطالعات نادیده گرفته شده است. هدف پژوهش حاضر بررسی گونه‌ای کمیاب از ناواژه‌سازی کودک، با تأکید بر انگیختگی زبانی است. شیوه مطالعه توصیفی-تحلیلی است و در آن، داده‌های ناواژه‌ها از گفتار خودانگیخته ۸ کودک ۲۰ ماهه تا چهارساله، با همکاری مادران، در بیش از یک سال پیمایش گردآوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که نه تنها انگیختگی در ساخت نام‌آوا و ناواژه‌هایی که نشانه‌های شمایی تلقی می‌شوند می‌تواند نقش داشته باشد، بلکه قواعد واجی زبان مادری در ناواژه‌سازی کودک نیز می‌تواند تحت‌تأثیر انگیختگی زبانی نقض شود. افزون بر این، از جنبه شناختی، مفاهیم پیچیده‌تر ساختار واجی پیچیده‌تری پیدا می‌کنند. از آنجا که این نوع ناواژه‌سازی دارای ساختاری کاملاً نو و بدون زمینه زبانی از فرایند ابداع است، ناواژه‌ها فاقد ریشه و تکواژهای اشتقاقی هستند؛ گرچه کودک برخی از آنها را در جایگاه پایه فعل قرار می‌دهد و با همکردی از واژگان زبان، با آنها فعل مرکب می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: نئولوژیسم، ناواژه‌سازی، واژه‌مانندسازی، شمایل‌گونگی، انگیختگی زبانی.

۱. مقدمه

نوواژه‌سازی (نئولوژیسم) پدیده‌ای زبانی است که طی آن، لفظی برای معنایی (مفهومی معمولاً تازه) ساخته می‌شود. با وجود تفاوت‌های چشمگیری که در نوواژه‌سازی کودکان، بیماران و جامعه زبانی وجود دارد، در روان‌شناسی زبان نیز همین اصطلاح در مورد کودکان یا افرادی بررسی می‌شود که لفظی نو را، به علل روان‌شناختی یا عصب‌شناختی، برای دلالت بر مفهوم ذهنی خود می‌سازند. از آنجا که نوواژه‌سازی لفظی پوششی و شامل گونه‌هایی است، در روان‌شناسی زبان، گاهی به جای نوواژه‌سازی، اصطلاح «ناواژه‌سازی» به کار می‌رود. گذشته از اینکه نئولوژیسم، هم به «نوواژه‌سازی» و هم به «ناواژه‌سازی» اطلاق می‌شود، در چهارچوب مطالعات روان‌شناختی، واژه‌مانندسازی^۱ نیز، نه تنها زیر همین نام، بلکه معمولاً به جای هر یک از این دو نیز معرفی می‌شود. برای روشن شدن تفاوت میان این دو اصطلاح که فقط یکی از آنها هدف این مقاله است، باید به تعریف فرهنگنامه مختصر پزشکی نوین مک‌گرو هیل^۲ ([۲۰۱۵] ۲۰۰۲) اشاره کرد که «واژه‌مانندسازی» در روان‌شناسی را «کلمه‌های تازه ولی قابل فهم که به شیوه‌ای غیر معمول ساخته می‌شوند» (مانند «غذاپز» به جای «اجاق‌گاز» یا «شیشه‌چشمی» به جای «عینک»)، و «ناواژه‌سازی» را «ساخت ابداعی کلمه‌ای که برای شنونده معنی ندارد» تعریف می‌کند. واژه‌مانندسازی محصول «ترکیب و اشتقاق»^۳ ولی ناواژه‌سازی حاصل «ابداع»^۴ است. با توجه به تمرکز مطالعات جهانی موجود بر فرایند واژه‌مانندسازی، برای روشن تر شدن اهمیت مقاله حاضر، به تفاوت‌های بنیادین این دو اشاره می‌شود:

نخست اینکه با وجود توانایی کودک در تشخیص محدوده واژه تا پیش از هفت ماهگی (Jusczyk, 1997)، دانش زبانی فراگیری شده در ساخت «ناواژه» از لایه واجی فراتر نمی‌رود، حال آنکه در واژه‌مانندسازی، واژه‌سازی بر پایه زمینه‌ای از دانش ساختواژی و تکواژشناختی کودک از زبان پیرامون او استوار است. نقش تکواژشناسی کودک، به دلایل مختلف، بسیار اهمیت دارد؛ نخست اینکه نشانه‌ای است از رسیدن به مرتبه پیشرفته‌تری از رشد زبانی؛ و دیگر، به سبب نقشی است که در تقویت برقراری ارتباط ایفا می‌کند، زیرا به دلیل استفاده از

1. word approximations

2. McGraw-Hill Concise Dictionary of Modern Medicine

3. derivation and compounding

4. coinage

ترکیب و اشتقاق در ساخت نوواژه‌ها، امکان درک مخاطب از گفتار کودک بسیار بیشتر فراهم می‌شود. این موضوع، با توجه به اینکه رشد «زبانی»، «فکری» و «ارتباطی» کودک در تعامل با یکدیگر هستند (Vygotski, 1987)، نقش عمده‌ای در رشد هر سه مهارت دارد. همین تفاوت در درک شنونده از گوینده وجه تمایز دیگری میان این دو فرایند را رقم می‌زند، زیرا در واژه‌مانندسازی، بر جنبه‌های زبانی به‌عنوان نقاط قوت و مبنای نوواژه‌سازی تکیه می‌شود (Bloom, 1993 و Clark, 1981; 1982; 1993)؛ در مقابل، در ناواژه‌سازی، جنبه‌های شناختی و فرازبانی به‌مراتب بنیادی‌تر از جنبه‌های زبان‌شناختی به‌شمار می‌آیند. کاربرد و اندوخته دانش زبانی در مورد کودکانی که تازه زبان باز می‌کنند (در دو سال نخست گفتار) بسیار کمتر از دیگر اندوخته‌های شناختی است و به این سبب، با افزایش سن کودک، ناواژه‌سازی کاهش و گرایش به واژه‌مانندسازی افزایش می‌یابد (Momeni et al., 2016).

مقاله پیش رو به دنبال توصیف و تحلیل ناواژه‌سازی در کودکان ۲۰ ماهه تا چهارساله است تا روشن سازد که ناواژه‌سازی در کودکان چگونه و با چه ویژگی‌هایی روی می‌دهد. این پژوهش، پس از ارائه توصیف‌هایی درباره زمینه‌های نوواژه‌سازی از جنبه‌های عصب شناختی، شناختی و روان‌شناختی رشد، و نشانه‌شناختی (با تأکید بر رابطه دلالت لفظ بر معنا از جنبه انگیزشی^۱) در نوواژه‌سازی، به واکاوی ناواژه‌سازی کودک بر پایه داده‌ها و بحث و تحلیل درباره ساختار ناواژه می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع ناواژه‌سازی، با وجود اهمیتی که در مطالعات روان‌شناختی و عصب‌شناختی زبان دارد، مغفول مانده و در چهارچوب نئولوژیسم، شاید به سبب امکان دسترسی بسیار اندک به داده‌های ناواژه‌سازی، بیشتر پژوهش‌ها معطوف به واژه‌مانندسازی بوده است. همان‌گونه که گفته شد، ناواژه‌سازی و واژه‌مانندسازی، هر دو، نئولوژیسم نامیده می‌شوند، ولی ماهیت، ساختار و کارکردی کاملاً متفاوت با یکدیگر دارند. در میان مطالعات انجام گرفته درباره «واژه‌مانندسازی»، می‌توان از کلارک (۱۹۸۱؛ ۱۹۸۲؛ ۱۹۹۳؛ ۱۹۹۸)، کلارک و کوهن^۲

1. arousal

2. Cohen, S. R.

(۱۹۸۴)، کلارک و برمن^۱ (۲۰۰۴) بوشنل و ماراتسوس^۲ (۱۹۸۴)، اکمکجه^۳ (۱۹۸۷؛ ۱۹۸۸)، کونیچنا و کلپارسکی^۴ (۲۰۰۵) و موتسیو^۵ (۲۰۱۲) نام برد. نقطه مشترک همه مقالات یادشده این است که کودکان برای پرکردن جای خالی واژگان موردنیاز خود، با استفاده از قواعدی که از گفتار پیرامون خود دریافت کرده‌اند، نواژه را از طریق اشتقاق و/یا ترکیب می‌سازند و قواعد واجی، واژواجی، زبرزنجیری و ساختواژی، در همه سطوح کاربرد و برای تولید هر صورتی از واژه (که بیشتر هم روی فعل و اسم کار شده است)، رعایت می‌شود. کلارک (۱۹۸۰): (۲) نواژه‌های کودکان را به کلمه‌های آنی^۶ (هنگام اشکال در بازیابی واژه موردنیاز از حافظه) و کلمه‌های مانا^۷ (هنگامی که برای مفهوم موردنظر واژه‌ای وضع نشده است) تقسیم می‌کند. وی نواژه‌سازی کودک را بیشتر، از نوع اول می‌داند و برای مطالعه موردی خود، واژه‌های «sleeper» (به جای «bed») و «pourer» (به جای «cup») را از دو کودک به ترتیب سه و چهارساله شاهد می‌آورد.

مطالعات بسیاری نیز به موضوع نواژه‌سازی در خلال بررسی زبان‌پریشی توجه کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به دوبوآ و همکاران^۸ (۱۹۶۴)، لوین و کنراد^۹ (۱۹۷۹)، باترورث^{۱۰} (۱۹۷۹/۲۰۰۸؛ ۱۹۸۵)، باکینگهام^{۱۱} (۱۹۸۱)، کلمنتس^{۱۲} (۱۹۹۰)، کریستمین^{۱۳} (۱۹۹۲)، روهرر و همکاران^{۱۴} (۲۰۱۰)، و مؤمنی و ابراهیمی راد (۱۳۹۲) اشاره کرد که البته محتوای هیچ‌یک ارتباطی به نواژه‌سازی کودکان ندارد. درباره موضوع نواژه‌سازی، تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، تنها، مقالات مؤمنی و همکاران (۲۰۱۶ و ۱۳۹۴) از معدود مطالعاتی هستند که به طور مشخص، به نواژه‌سازی، از جمله در کودکان، پرداخته‌اند. مقاله اول ماهیت

-
1. Berman, R. A.
 2. Bushnell, E. W. & Maratsos, M. P.
 3. Ekmekci, O.
 4. Konieczna, E. & Kleparski, G. A.
 5. Motsiou, E.
 6. momentary
 7. chronic
 8. Dubois et al.
 9. LeVine, W. R. & Conrad, R. L.
 10. Butterworth, B.
 11. Buckingham, H. W.
 12. Clements, G. N.
 13. Christman, S. S.
 14. Rohrer et al.

ناواژه‌سازی در سه گروه بیماران اسکیزوفرنیک، بیماران دچار آفازی و کودکان را با یکدیگر مقایسه و زمینه‌های بروز هر یک را بررسی کرده است؛ مقاله دوم موضوع یک سخنرانی بوده که در یک موردپژوهی، فرایند ناواژه‌سازی در روند رشد کودک دچار اختلال ویژه یادگیری^۱ را به دست داده است.

۳. واکاوی در مبانی نظری

۳-۱. نوواژه‌سازی کودک از منظر عصب‌شناختی و رشد عصبی

یکی از علل نوواژه‌سازی در کودکان جنبه عصب‌شناختی دارد. کرتکس^۲ مغز کودک، تا پیش از آغاز گفتار (۲ سالگی)، نارس است؛ در فاصله ۲ تا ۱۲ سالگی، رشد زبان کودک کامل می‌شود و دایره واژگانش از حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ واژه به حدود ۵۰ هزار واژه می‌رسد (Owens, 1984 و Lecours, 1975). بلوغ عصبی مغز کودک از دوسالگی آغاز می‌گردد. در این هنگام، بیشتر سلول‌های عصبی نوقشری^۳، که اندکی تقسیم‌شده‌اند، به جایگاه‌های نهایی خود در لایه‌های مغز رفته‌اند (Kolb & Fantie, 2008). فرایندهای وابسته به زبان در نیمکره چپ مغز کودک، به سرعت، در فاصله ۲ تا ۵ سالگی، رشد می‌کند و پس از آن، به آهستگی، تا سن بلوغ که رشد زبان کامل می‌شود، ادامه می‌یابد (Lenneberg, 1967). پردازش‌های ادراکی و حرکتی برای رشد زبان به ریش لوب‌های گیجگاهی و پیشانی وابسته است که در میزان رشد بعضی کودکان می‌تواند بسیار متفاوت با یکدیگر باشد (Darrah et al., 2003). از سوی دیگر، داده‌های حاصل از تصویربرداری رزونانس مغناطیسی عملکردی^۴ روی کودکان ۳ تا ۵ ساله، توسط فریدریچی و همکاران^۵ (۲۰۱۱)، نشان داده که برخلاف بزرگسالان که در آنها، بین نواحی مربوط به زبان در لوب‌های پیشانی و گیجگاهی نیمکره چپ ارتباطی قوی مشاهده می‌شود، شبکه زبانی کودکان یک پیوند کارکردی میان‌نیمکره‌ای^۶ قوی، به‌ویژه در میان نواحی فوقانی گیجگاهی، را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، آردیلا^۷ (۲۰۰۹، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵)، در مطالعاتی درخصوص

1. SLD
2. cortex
3. neocortical
4. functional Magnetic Resonance Imaging (fMRI)
5. Friederici et al.
6. functional interhemispheric connectivity
7. Ardila, A.

جنبه‌های گوناگون مرتبط با تحول مغز انسان، اظهار می‌دارد که دو نظام زبانی مختلف در مغز، یعنی نظام واژگانی/معنایی^۱ (در لوب گیجگاهی) و نظام دستوری^۲ (در لوب پیشانی)، در نیمکرهٔ چپ مغز، در گذار دوران فراگیری زبان کودک رشد کرده است و چنین روندی را در تاریخ تحول مغز انسان نیز می‌توان مشاهده کرد. اولمان^۳ (۲۰۰۴) مشخص کرده است واژگان ذهنی وابسته به لوب گیجگاهی زیرلایهٔ حافظهٔ بیانی هستند، در حالی که دستور (گرامر) ذهنی، که آمیزه‌ای قاعده‌مند از اقلام واژگانی با بازنمایی‌های پیچیده است، با ساختارهای ویژه‌ای از بخش‌هایی از لوب پیشانی، گرهٔ عصبی پایه‌ای، لوب آهیانه‌ای، و مخچه ارتباط دارد. به این ترتیب، شواهد بسیاری دربارهٔ نقش اصلی لوب گیجگاهی در نو/ناواژه‌سازی کودک در دست است.

نظر به اینکه مطالعه دربارهٔ شبکه‌های عصبی در مغز کودکان سالم، به ویژه در تولید گفتار، به دلایل اخلاقی صورت نمی‌پذیرد، عموماً از مطالعاتی که در مورد بیماران کودک یا بالغ در دست است، می‌توان به نتایجی رسید.

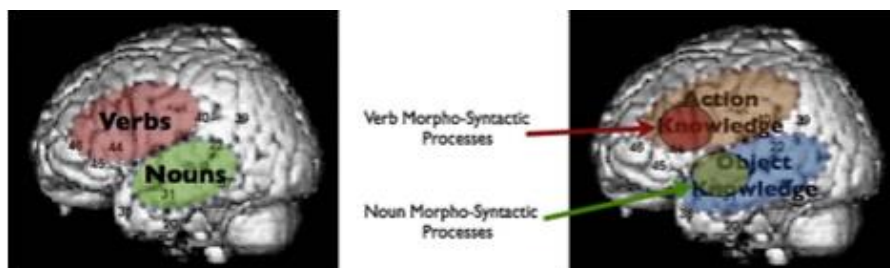
از مقایسهٔ علل ناواژه‌سازی در بیماران زبان‌پریش که مورد مطالعات نسبتاً گسترده‌ای قرار گرفته، ممکن است بتوان به شواهدی برای علت عصب‌شناختی ناواژه‌سازی در کودکان دست‌یافت. باترورث (۱۹۷۹ / ۲۰۰۸) علت درنگ در ناواژه‌سازی بیماران زبان‌پریش سخن‌آشفته^۴ را مشکل واژه‌یابی فرد می‌داند. در این بیماران، اختلالی در عملکردهای واج‌شناختی، ساختوازی و نحوی بیماران مشاهده نمی‌شد، بلکه تنها، اشکال در سازوکارهایی بود که الفاظ را به معانی مرتبط می‌کرد. به اظهار وی، هنگامی که بیمار از واژه‌یابی بازمی‌ماند، از ناواژه‌سازی به عنوان یک شیوهٔ راهبردی برای جبران این نقص کارکردی استفاده می‌کند؛ این موضوع همسو با نظر همهٔ پژوهندگان حوزهٔ «واژه‌مانندسازی» است که پیش‌تر اشاره شد؛ بنابراین، گذشته از تفاوت میان علت ناواژه‌سازی در کودک و بیمار زبان‌پریش (به سبب رشد ناکافی مغز در کودک و آسیب‌دیدگی مغز در بیمار)، چنین استدلالی را می‌توان دربارهٔ برخی از انواع ناواژه‌سازی که به وضعیت مغز در واژه‌یابی یا دسترسی به واژه مربوط است در نظر داشت.

-
1. lexical/semantic system
 2. grammatical system
 3. Ullman, M. T.
 4. jargon aphasia

در خصوص دستیابی به طبقه‌واژه‌ها، داده‌های عصب-روان‌شناختی، مطالعات فراوانی، از جمله داماسیو و ترنل^۱ (۱۹۹۳)، دنیل و همکاران^۲ (۱۹۹۴)، آگوجارو و همکاران^۳ (۲۰۰۶) و وی‌لیوکو و همکاران^۴ (۲۰۱۱)، بیان کرده‌اند که اسم‌ها و فعل‌ها در شبکه‌های عصبی جداگانه‌ای پردازش و بازنمایی می‌شوند؛ پردازش اسم‌ها در نواحی گیجگاهی چپ و پردازش فعل‌ها در نواحی پیش-پیشانی چپ صورت می‌گیرد. داماسیو و ترنل (۱۹۹۳)، در یک مطالعه موردی درخصوص کارکرد مغز سه بیمار، که بازیابی نام‌های خاص و عام در دو نفر از آنها، و بازیابی فعل‌ها در یک نفر دیگر مختل بود، دریافتند که سیستم‌های فعال در بازیابی اسم و فعل، پس از پردازش ویژگی‌های حسی-حرکتی اقلام واژگانی، دو راه جداگانه را طی می‌کنند. برای بازیابی اسم‌های ذات^۵، قشرهای پیشین چپ و میانی لوب گیجگاهی، در نیمکره چپ مغز، فعال می‌شوند؛ این بخش‌ها در بازیابی فعل و ویژگی‌های آوایی صورت واژه نقشی ندارند. بقیه اسم‌های عام می‌توانند از طریق سیستم‌هایی در قشرهای پسین چپ گیجگاهی و پس‌سری-آهیانه‌ای بازیابی شوند. به باور داماسیو و ترنل (۱۹۹۳): (۴۹۵۹)، رابطه میان ساختار مفهومی و صورت واژه وابسته به تعامل شبکه‌های بازگشتی^۶ بسیار پیچیده‌ای است متشکل از مجموعه‌ای از ساختارهای عصبی که نواحی همگرا و روابط خوردبازخورد^۷ را برای ایجاد پیوند میان نواحی جدا از هم به کار می‌گیرند. برای مثال، در ادراک یا دستیابی به واژه‌ای که ویژگی‌های رنگ، بو و نرمی را در خود دارد، بخش‌های مختلفی از مغز فعال می‌شوند و آنگاه، در سیستم یادشده، همگی با هم پیوند می‌یابند تا به شناخت و بازیابی واژه کمک کنند. با همه اینها، این دسته از مطالعات نیز سرنخی از اولویت فعالیت لوب گیجگاهی در ناواژه‌سازی به دست می‌دهد.

-
1. Damasio , A. R. & Tranel, D.
 2. Daniele et al.
 3. Aggujaro et al.
 4. Vigliocco et al.
 5. concrete entities
 6. recursive
 7. feedforward-feedback

شکل ۱. نظری اجمالی بر الگوهای متفاوت در پردازش اسم‌ها و فعل‌ها در مغز؛ برگرفته از وی‌لیوکو و همکاران (۲۰۱۱: ۴۱۱)



به نظر لنه‌برگ (۱۹۷۶)، برای رشد زبانی، افزون بر رشد عصبی، نیاز به عواملی روان‌شناختی هست. مطالعات گسترده‌ای نیز وجود دارند که نشان می‌دهند رشد زبانی مستقل از رشد عمومی است (Bates et al, 1979: 102) و تفاوت‌های فردی در میزان رشد حرکتی، شامل رشد عصبی و فیزیکی که با رشد شناختی، ارتباطاتی و زبان مرتبط است، صرفاً محصول رشد عمومی نیستند (Bloom, 1993: 239).

بدین ترتیب، از منظر عصب‌شناختی، در جریان ناواژه‌سازی کودک، هنوز شبکه لازم برای دریافت و کاربرد دانش زبانی برقرار نشده و این نارسی فقط مربوط به زبان است و نه رشد عمومی. این موضوع هنگامی قابل داوری است که کودک با شنیدن یک واژه، معنی آن را می‌فهمد، ولی هنگام نیاز به تولید همان واژه، قادر به بازیابی نیست و ناگزیر به ناواژه‌سازی می‌شود.

۲-۳. واکاوی شناختی و روان‌شناختی

علت دیگر ناواژه‌سازی کودک، کمبود دانش واژگانی است. رشد زبانی با واژه‌اندوزی همراه است. تا هنگامی که اندوخته واژگانی کودک برای بیان خواسته‌اش کفایت نکند، از ناواژه‌سازی، به‌عنوان راهکاری جبرانی، استفاده می‌کند. تارون^۱ (۱۹۸۱) موضوع راهکارهای جبران کمبود واژه را در زبان دوم مطرح کرده و در ارتباط این راهکار با رشد شناختی، مطالعاتی نیز صورت گرفته است. توریان و آلتنبرگ^۲ (۱۹۹۱: ۲۰۷)، با فرض اینکه

1. Tarone, E.

2. Turian, D., & Altenberg, E. P.

اگر کودکان برای جبران کمبود واژگان در زبان اولشان، از همان راهکاری استفاده می‌کنند که بزرگسالان برای یادگیری زبان دوم، نتیجه گرفتند که استفاده از چنین راهکاری وابسته به رشد پیشرفته شناختی نیست. یافته این بود که ناپختگی شناختی کودکان نقشی در استفاده از راهبرد جبران کمبود واژه ندارد و وابسته به یک زبان هم نیست، بلکه فرد (کودک یا بزرگسال)، براساس مجموعه‌ای از راهکارهایی که به‌لحاظ رده‌شناختی جهانی است، از عهده این کار برمی‌آید.

امروزه، می‌دانیم که میان دستاوردهای شناختی و روابط اجتماعی با پدیداری نظام زبان ارتباط وجود دارد. کودک، در ۱۸ ماه نخست زندگی، مجموعه‌ای از مهارت‌های حرکتی تازه‌ای را فرامی‌گیرد که تجارب او با جهان پیرامونش را بنا می‌گذارد. به نظر ایورسن^۱ (۲۰۱۰)، مجموعه فرصت‌هایی که کودک در جریان رشد مهارت‌های حرکتی به دست می‌آورد تا با افراد و اشیای پیرامونش ارتباط برقرار کند، امکان فراگیری، تمرین و بهسازی مهارت‌هایی را برایش فراهم می‌کند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، در رشد ارتباطی و زبانی او سهم دارد. گفتار، با پیدایش تدریجی رویدادهای معینی، در سه سال نخست زندگی کودک آغاز می‌شود و رشد زبانی و رشد توانایی‌های ادراکی کودک در تشخیص و مقوله بندی آواهای گفتار را نیز در پی دارد (Iverson, 2010).

در خصوص مقوله‌بندی، اسلوتسکی و دنک^۲ (۲۰۱۹)، برای ایجاد تمایز میان مفاهیم^۳ از دیگر طبقات و مجموعه‌ها (از قبیل مقوله‌ها)، مفاهیم را به‌عنوان طبقه‌های واژگانی شده^۴ از اقلام حقیقی یا ساختگی تعریف می‌کنند. کودک، برای ادراک مفاهیم تجربی، باید تجسمی از مفهوم داشته باشد. در مفاهیم تجربی، بسیاری از اوقات، محدودیت‌هایی در قابلیت «تجسم»^۵ وجود دارد (Yu & Smith, 2012). در بخشی از مطالعات شناختی-عصب شناختی اسلوتسکی و دنک (۲۰۱۹)، این نتیجه به دست آمده که کودکان بزرگ‌تر و بزرگسالان، خودبه‌خود، مقوله‌ها را قاعده‌بنیان^۶ یاد می‌گیرند، ولی کودکان کوچک‌تر مقوله

1. Iverson, J. M.
 2. Sloutsky, V. M., & Deng, W.
 3. concepts
 4. lexicalized
 5. embodiment
 6. rule-based

ها را شباهت‌بنیان^۱ فرامی‌گیرند. در آینده، به این موضوع، در قالب شمایل‌گونگی ناواژه‌های کودکان، خواهیم پرداخت.

نکته‌ای که در پیوند میان گسترش این نظام‌ها و ناواژه‌سازی به چشم می‌آید، این است که کودکانی که هنوز توانایی برآوایی همه واج‌های زبان مادری خود را نیافته‌اند، چگونه آواهای ناواژه‌شان را از میان واج‌های قابل‌تولید خود انتخاب می‌کنند. آیا اساساً در همه ناواژه‌ها، «انتخاب»ی در کار است یا برخی ناواژه‌ها خلق‌الساعه هستند و می‌توانند به هر شکل دیگری زاده (نه ساخته) شوند؟ همین موضوع این امکان را پیش رو می‌گذارد که چیزی باید چنین تولیدی را برانگیزاند. گفتنی است که پژوهش ورکر و تیز^۲ (۱۹۹۲) درباره عوامل مؤثر بر پردازش گفتار کودکان اشاره می‌کند که نوزادان می‌توانند گوناگونی آوای زبان‌های مختلف را، بدون داشتن تجربه‌ای از قبل، تمیز دهند.

عامل دیگر در ناواژه‌سازی کودکان به تمایلات یا عواطف کودک مربوط می‌شود. شماری از کودکان، حتی گاهی فراتر از نیازشان به یک واژه، مثلاً برای مفاهیم خیالی یا برای اسباب‌بازی‌های خود، نام‌های عجیبی می‌گذارند که حاکی از چنین تمایلی است. از ویژگی‌های این ناواژه‌ها، نقض قواعد واجی است. این دست عوامل برون‌زبانی عامل ایجاد ویژگی‌انگیزگی در زبان هستند؛ یک واحد زبانی، مانند واژه، در صورتی انگیزخته است که ویژگی‌های آن از یک منبع زبانی (لفظ و/یا معنی) و عوامل غیرزبانی^۳ شکل گرفته باشد (Radden & Panther, 2004: 4; Panther, 2008: 6 و Heine, 1997: 3).

۳-۳. واکاوی نشانه‌شناختی: انگیزگی زبانی

به نظر طبیعت‌گرایان، رابطه میان صورت (دال) و محتوا (مدلول) در زبان، نشانه‌ای انگیزخته است، حال آنکه پیروان نظریه قراردادی بودن زبان رابطه میان این دو را کاملاً قراردادی و اختیاری می‌دانند. در این میان، سوسور معتقد به نسبییت در آن رابطه اختیاری است:

اصل اساسی دلخواهی بودن نشانه ما را از جدا کردن آنچه که در هر زبان، اساساً دلخواهی، یعنی غیرانگیزخته، است از آنچه فقط به‌طور نسبی دلخواهی

1. similarity-based

2. Werker, J. F., & Tees, R. C.

3. language-independent factors

است، باز نمی‌دارد. بعضی نشانه‌ها مطلقاً دلخواهی‌اند: در برخی دیگر، نه اینکه اصلاً نباشند، بلکه شاهد درجاتی از دلخواهی بودن هستیم: نشانه می‌تواند به‌طور نسبی انگیخته باشد (-181): [1916]: Saussure, 1995 (182).

زبان‌شناسان شناختی، همچون لیکاف^۱ (۱۹۸۷)، انگیختگی را هنجار می‌دانند. از نظر رفتارگرایان نیز رفتار نه دلخواهی، بلکه متأثر از انگیزش است؛ بر همین اساس، هاینه (۱۹۹۷): ۳) ساختمان زبان را نیز که محصول رفتار انسان است، ناگزیر، انگیخته می‌داند. گيرو^۲ (۱۳۸۰) با اشاره به هر دو امکان انگیختگی یا غیرانگیختگی در رابطه میان دال و مدلول، نشانه‌ها را بیشتر انگیخته می‌داند. با وجود این، به باور او، انگیختگی در گذار تاریخ محو خواهد شد، تا جایی که دیگر در رابطه دلالتی محسوس نباشد و نشانه کاملاً قراردادی شود.

پنتر (۲۰۱۱: ۲) (ضمن آنکه انگیختگی را مفهومی برای تبیین زبان می‌داند)، در مورد انگیختگی زبان مدلی را ارائه کرده که براساس آن، می‌توان نشانه‌های زبانی را در دو بعد یافت: قراردادی و انگیخته. به نظر او نیز «نشانه‌های قراردادی روی طیفی از غیرانگیخته تا انگیخته قرار دارند؛ ولی حتی غیرقراردادی‌ها نیز همیشه باید از جهاتی انگیخته باشند و گرنه، ممکن است قابل تفسیر نباشند».

رابطه دلخواهی تنها بخشی از روابط میان صورت و معنی یک واژه را در زبان‌های جهان رقم می‌زند. مطالعات تازه‌تر درباره ساختار واژگان نشان می‌دهد که دلخواهی بودن با شمایل‌گونگی و نظام‌مندی^۳ (قاعده‌مندی استاتیکی در صورت که نقش را پیش‌بینی می‌کند) تکمیل می‌شود. این موضوعی است که دینگه‌مانس و همکاران^۴ (۲۰۱۵) به آن پرداخته و شواهدی تجربی را در تناظر^۵ صورت‌به‌معنی به دست می‌دهند که به کار کارکردهای گوناگون در پردازش، رشد و ارتباطات زبانی می‌آید؛ به این ترتیب که نظام‌مندی یادگیری مقوله را از نظر سرخ‌های واج‌شناختی تسهیل می‌کند، شمایل‌گونگی یادگیری واژه و

1. Lakoff, G.
2. Guiraud, P.
3. systematicity
4. Dingemanse et al.
5. correspondence

ارتباطات را از نظر قرینه‌سازی‌های مهارت‌های حرکتی^۱ آسان می‌سازد و دلخواهی بودن باعث می‌شود فردی‌سازی معنی، از طریق صورت‌های مشخص، میسر گردد. مهارت‌های حرکتی ادراکی به توانایی رشد کودک برای تعامل با محیط پیرامونش اشاره دارد که حاصل ترکیب استفاده از حواس بینایی، شنوایی و بساوایی با مهارت‌های حرکتی است. مهارت‌های حرکتی شامل بدن‌آگاهی، فضا‌آگاهی، جهت‌آگاهی و زمان‌آگاهی است و نامیدن و تشخیص جزء بدن‌آگاهی به شمار می‌رود (Dingemanse et al., 2015). پیش از دینگه‌مانس و همکاران نیز، پرنیس و همکاران^۲ (۲۰۱۰) با ارائه شواهد مفصلی، به این نتیجه رسیده بودند که شمایل‌گونگی، و نه فقط دلخواهی بودن، ویژگی بنیادین و ثابت زبان است.

نشانه‌ها هرچه انگیزه‌تر باشند، شمایل‌گونه‌ترند. مندل^۳ (۱۹۷۷) چهار ابزار را برای شمایل‌گونگی زبان اشاره آمریکایی شناسایی کرده که به نظر می‌رسد دوتای آنها در ناواژه‌سازی کودکان قابل مشاهده است: یکی ابزار تقلید و دیگری ابزار اشاره به مفهوم. تقلید نخستین‌ترین شیوه یادگیری است. این ابزار در ناشنوایان با صدا و کلام کاری ندارد، ولی در مقابل، در مورد ناواژه‌سازی، کلام به تقلید از صدا ساخته می‌شود. کار ابزار تقلید را، در این مورد، می‌توان تقلید از صدای مصداق (مانند صدای ماشین، قطار یا آژیر آمبولانس) در نظر گرفت. موضوع ابزار مفهوم کمی پیچیده‌تر است، زیرا در ابزار تقلید، هم مصداق و هم لفظ، هر دو، از جنس صوت هستند، اما ساختن ناواژه‌ای شبیه یک حس یا یک معنا نیازمند نوعی تبدیل حسی غیرصوتی به صوت است؛ بنابراین، نوعی حس‌آمیزی میان مختصات آوایی یک واج با یک حس دیگر روی می‌دهد. برای مثال، اگر لفظ / صورت واژه‌ای (چه به لحاظ تولید و چه از نظر دریافت) هر یک از حواس، اعم از حس دیداری (مانند گردی، کشیدگی و تیزی)، حس بویایی / چشایی (مانند شیرینی، تلخی و تندی)، حس بساوایی (مانند نرمی، زبری و داغی) یا حتی حس عاطفی (مانند مهربانی، درد و خشم) را برانگیزاند، رابطه دلالتی انگیزه آن صورت با محتوا / مفهومش را می‌توان شمایی دانست. افزون بر این، انگیزه‌نگی می‌تواند در صورت (لفظ / دال) واژه باشد یا در معنای آن، که به ترتیب، انگیزه‌نگی بیرونی و انگیزه‌نگی درونی نامیده می‌شود (گیرو، ۱۳۸۰: ۴۴). بر این اساس، ابزار مفهوم در ارتباط با انگیزه‌نگی درونی است، زیرا این مفهوم است که آواهای لفظ را فرامی‌خواند.

1. perceptuomotor analogies

2. Perniss et al.

3. Mandel, M.

اسلوبین^۱ (۲۰۰۵)، در زمینه شمایل‌گونی، میان دال و مدلول بازآوایی‌های^۲ طبیعی یافته است که گرچه ممکن است جهانی نباشند، ولی به دلیل نفوذ زبان بر تجارب انسان، لزوماً مبتنی بر تجربه «فارغ‌زبانی»^۳ از جهان نیستند. به همین سبب، او برای نظام نشانه‌ای، شمایل‌گونی را تنها راهی می‌داند که آدمی بتواند بدون تطابق میان صورت و کارکرد، با آن بیافریند. به نظر اسلوبین (۱۹۸۵)، کودکان سازه‌های انگیخته را آسان‌تر از سازه‌هایی که انگیختگی را نقض می‌کنند یاد می‌گیرند.

ردن و پنتر (۲۰۰۴) دو عامل انگیختگی وابسته به زبان (رابطه میان منبع و هدف)^۴ و غیروابسته به زبان (محیطی) را معرفی می‌کنند که می‌توان به ترتیب، آنها را وابسته به درون و بیرون زبان دانست. منبع، به عنوان عامل انگیختگی، به لفظ اشاره دارد، و هدف به معنا یا مفهوم مورد نظر برای لفظ اشاره می‌کند. منظور از عوامل انگیختگی بیرون‌زبانی انگیزش‌هایی از قبیل جایگاه موقعیتی^۵ (Lakoff, 1987: 487)، ادراکی، ارتباط جمعی و از این دست است. انگیزش جایگاه موقعیتی به نبود لفظ مورد نیاز برای ارجاع به مفهوم هدف کودک اشاره دارد. به نظر لیکاف (۲۰۱۲)، بسیاری از اصولی که ساختن ادراک را برعهده دارند ساختار زبان را نیز برمی‌انگیزانند.

به گفته پنتر (۲۰۰۸: ۶)، انگیختگی زبانی مبتنی بر دو مفهوم است: یکی اینکه «انگیختگی یک رابطه یکسویه میان منبع زبانی و هدف زبانی است» و دوم اینکه «یک هدف زبانی هنگامی انگیخته است که اگر تنها دست کم برخی از ویژگی‌هایش، به سبب منبع زبانی (یعنی صورت و/یا محتوایش) و عوامل غیروابسته زبانی، انگیخته شده باشد». در ناواژه‌سازی نیز همین روابط مشهود است: عامل انگیختگی وابسته به زبان در ناواژه‌سازی کودک به رابطه یکسویه منبع (لفظ/صورت واژه) به هدف اشاره دارد، زیرا کودک برای مفهومی که در نظر دارد، نو/ناواژه را می‌سازد.

1. Slobin, D. I.
2. reverberations
3. language-free
4. target and source
5. ecological niche

۴. شیوه گردآوری داده‌ها

داده‌های این مقاله توصیفی-تحلیلی حاصل پیمایشی بیش از یک‌ساله بوده و با وجود دشواری دسترسی به این گونه ویژه از داده‌ها، نواژه‌های ۸ کودک (۵ دختر و ۳ پسر فارسی‌زبان و یک پسر دوزبانه فارسی-ایتالیایی‌زبان) ۲۰ ماهه تا چهارساله گردآوری شده است. درخواست این بررسی از مادرانی که فرزندان دوزبانه داشتند نیز صورت گرفت تا جنبه جهانی این نوع نواژه (که در هیچ گزارشی تاکنون مشاهده نشده است) لحاظ شود. از میان این مادران، تنها یک مورد از این نوع گزارش شد. این نواژه‌ها از گفتگوهای کودکان با اعضای خانواده به دست آمدند و حاصل گفتار خودانگیخته^۱ و طبیعی روزمره بودند. داده‌ها با همکاری مادرانی که به پرسش درباره وجود نواژه‌سازی در گفتار کودکان پاسخ مثبت داده بودند گردآوری شد. برای ثبت، مادران، خود، نواژه‌ها را ضبط می‌کردند یا با رعایت تلفظ کودک، یادداشت می‌کردند و برای پژوهشگر بازمی‌گفتند. برای اطمینان بیشتر در مورد آشنایی مادران با هدف تحقیق، توضیح لازم برای دقت در بررسی و الگوهای برای زمینه سازی گفتگوهایشان داده شد.

جدول (۱) چند نمونه از داده‌ها را همراه با آوانگاری، معنی و مثال یا توضیح لازم نشان می‌دهد. حرف اول نام کودک در کمانک پیش از نواژه آمده است تا بتوان از واژه‌سازی هر یک دسته‌بندی به دست آورد.

جدول ۱. نمونه‌های ناواژه‌های آزمودنی‌ها

مثال یا توضیح	معنی	ناواژه [آوانگاشته]
-	پرتقال	(م) گاملی [gâmeli]
پام قزمز می‌شه.	خواب رفتن اندام	(ک) قزمز [qezmez] شدن
-	سرعت گیر وسط جاده‌ها	(ک) قَلَبَه [qoloppe]
دارای کمان بالای پیشخوان	آشپزخانه (بی باز)	(ک) آفانده [âfânde]
[چکار می‌کنی؟] «تلویلو»	سر خود را گرم کردن / بازی کردن	(ک) تلویلو [talupalu] کردن
«دارم کاتیک می‌کنم.»	انجام کار مورد علاقه	(آ) کاتیک [kânik] کردن
مربوط به موجودات فضایی	فضا	(آ) پانکسون [pânksun]
-	خیار	(ن) دَبُو [dabu]
-	ماشین	(ن) هانا [hânâ] / دیدید [didid] / هندید [handid]
-	نوب	(پ) زا [zâ]
-	شکر شیر	(پ) بَرُم [brom]
-	شکلات	(پ) آلویلی [âlubili]
«این چفتله.»	ناتوان از پرواز	(پ) چفتلس [çoftolos]
نام تنها عروسک پسر	-	(پ) جنکس [jenks]
-	عروسک‌های از جنس چینی	(پ) لایشی [lâbšabi]
Voglio bambare. (می‌خوام [این کارو] بکنم.)	انجام دادن	(ل) بامبارَه [bâmbâ:re]
è tutto pumpunâto خیلی / کاملاً پیچیده است.	پیچیده، سخت	(ل) پومپونانو [pumpunâ:to]
-	شکلات‌های قرصی	(ل) ابوجی [ʔebuʒi]
-	قطار، مترو	(ل) اوچی چی [ʔučiçi]

۵. توصیف و تحلیل زبان‌شناختی داده‌ها

۵-۱. تحلیل واجی (ساخت آوایی و نوایی)

داده‌ها نشان می‌دهند که کودکان واژه‌های خود را در الفاظی یک تا سه هجایی ساخته‌اند (در «pumpunâto»، پسوند «-âto» تصریفی است). قواعد واج‌آرایی^۱ (فونوتاکتیک) در ساخت هجایی ۱۱ نوواژه از ۱۴ تا (۷۸٪/۵) رعایت شده‌اند. در ۳ مورد (۲۱٪/۵) نقض این

1. phonotactic rules

قواعد به صورت ساخت خوشه‌های همخوانی غیرمجاز در زبان فارسی مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد ناشی از عامل برون‌زبانی باشند؛ عواملی همچون هیجان/لذت (بُرُم [brom] برای شکرپنیر)، خیالی‌بودن (پارنکسون [pârnksun] برای فضا) و بیگانگی (جنکس [jênks] برای نام تنها عروسک پسر) که در آنها، خوشه همخوانی در آغاز هجا، ساخت خوشه از همخوان‌های ناهمنشین و/یا خوشه چهارهمخوانی در یک هجا مشاهده می‌شود. لانگاکر^۱ (۲۰۰۸) در دستور شناختی، اظهار می‌دارد که در نشانه‌های ساده و پیچیده زبانی، میان قطب معنایی و قطب واجی، رابطه‌ای نمادین وجود دارد و مفاهیم پیچیده‌تر صورت‌های واجی و نحوی پیچیده‌تری را می‌طلبند. فرایند ابداع در ناواژه‌سازی نماینده قطب انگیزختگی این طیف است. بر همین اساس، می‌توان به توجیهی برای ساختار الفاظ پیچیده چندهجایی دست یافت؛ نوواژه‌هایی همچون چفتلس «çoftolos» (ناتوان از پرواز) و لابسبی «lâbšabi» (عروسک‌هایی از جنس چینی) یا خود نوواژه «pumpunâto» (سخت و پیچیده) که بر مفاهیمی پیچیده دلالت می‌کنند. همچنین، خوشه‌های همخوانی الفظی همچون پارنکسون «pârnksun» (درباره موجودات فضایی) و جنکس «jênks» (تنها عروسک پسر میان عروسک‌های دختر) که به نقض قواعد واجی انجامیده، هم در همین چهارچوب و هم با توجه به نقش انگیزختگی به سبب ارتباط معنا با مفاهیم برون‌زبانی قابل تبیین است و یافته‌ها همسویی با نظر لانگاکر (۲۰۰۸) را نشان می‌دهند.

قواعد زبرنجیری نوواژه‌ها، چه بر اساس مقوله‌های واژگانی و چه در جایگزینی، در همه سطوح (جایگاه واژه، گروه و جمله) رعایت می‌شوند. تکیه در اسم و صفت در هجای پایانی و در فعل، به تناسب ساخت فعل و کاربرد در جمله، به درستی به کار می‌رود.

۲-۵. تحلیل ساختوازی

با توجه به شیوه ابداع در نوواژه‌سازی، ریشه یا عنصری ساختوازی مانند تکواژ یا وند اشتقاقی در کار نیست؛ اما برخی از نوواژه‌ها پایه ساخت یک فعل مرکب قرار می‌گیرند. استفاده درست از همکردهای «شدن» و «کردن» بر اساس حالات مفعولی و فاعلی را در دو فعل مرکب قَرَمَز [qezmez] شدن و کانیک [kânik] کردن می‌توان دید.

1. Langacker, R.

بنظرمی‌رسد کودک‌کان نام‌آوا^۱ هم می‌سازند؛ *هانا* [hânâ]، دیدید [didid] و *هندید* [handid]، که همگی به معنی «ماشین» هستند، و نیز *اوچی‌چی* [ʔučiči] به معنی «قطار/مترو» چنین ساختی دارند.

از نکته‌های داده‌های کودک دوزبانه، یکی این است که ناواژه‌های کودک، به فارسی و ایتالیایی، قابل تشخیص است زیرا جنبه‌های واجی، نوایی و ساختواژی را به فراخور هر یک از دو زبان رعایت می‌کند. همچنین، در زبان ایتالیایی، فعل پس از افعال وجهی (مانند *voglio* / می‌خواهم) به صورت مصدر می‌آید و پسوند «-are» تکواژ مصدرساز (اشتقاقی) است، ولی از آنجاکه در ناواژه‌ها، تکواژ اشتقاقی دیده نمی‌شود، به نظر می‌رسد کودک پسوند «-are» (*bâmbâre*) را برای تصریف شناسه اول شخص مفرد به کار می‌برد، زیرا این فعل را برای دیگری این گونه نمی‌سازد. نکته دیگری مؤید همین موضوع اخیر است و آن اینکه، این کودک دو ناواژه هم‌معنی «*bâmbâre*» و «*bembem*» را به ترتیب در دو بافت ایتالیایی و فارسی به کار می‌برد و در هر دو، همه ویژگی‌های زبانی برای هر یک از زبان‌ها را رعایت می‌کند، ولی اولی یک فعل (ایتالیایی) و دومی یک اسم (فارسی) است که گاهی با همکرد «کردن» ترکیب شده و به صورت فعل درمی‌آید. دیگر اینکه ناواژه «*pumpunâto*»، به معنی سخت و پیچیده، قالب صفت مفعولی (به صورت ستاک گذشته و با تصریف مذکر) را دارد و گاهی آن را با یک قید شدت‌نما^۲ (مانند «*tutto*») به کار می‌برد. ناواژه‌های کودک دوزبانه و رعایت همه اصول واج‌شناختی و آوایی در هر یک از دو زبان، مؤید فرض توریان و آلتبرگ (۱۹۹۱: ۲۰۷) است که جهانی بودن این راهکارها را از نظر رده‌شناسی مطرح کرده‌اند.

۳-۵. تحلیل شناختی

اینکه نامیدن و تشخیص، جزء بدن‌آگاهی به شمار می‌رود (Dingemanse et al., 2015)، نشانی شناختی دیگری از ناواژه‌سازی در کودک‌کان را پیش رو می‌گذارد. موضوع ابزار مفهوم (Mandel, 1977) در تبدیل حسی غیرصوتی به صوت را می‌توان ادراکی بدن‌آگاهانه در این کودک‌کان تلقی کرد. به نظر می‌رسد ناواژه‌های قزمز شدن (خواب‌رفتگی اندام) و قلپه (برجستگی) و گاملی (پرتقال) را بتوان نمونه‌های مناسبی برای ابزار مفهوم

1. Onomatopoeia
2. intensifier

دانست، زیرا مشابهتی میان حس‌های «خواب‌رفتگی اندام‌ها»، «برجستگی» و «گردی» از این ناواژه‌ها قابل دریافت است.

۴-۵. انگیختگی و شمایل‌گونگی

شمایل‌گونگی ناواژه‌ها بیانگر فراگیری شباهت-بنیان مقوله‌ها در کودکان است که مطالعات شناختی-عصب‌شناختی اسلوتسکی و دنک (۲۰۱۹) به آن اشاره داشت. شمایل‌گونگی و دلخواهی بودن، به عنوان ویژگی‌های بنیادین و ثابت زبان (Dingemans et al., 2015 and Perniss et al., 2010) وجه دیگری از نخست‌ترین واژه‌سازی‌ها را روشن می‌سازد. با ارجاع به ابزار تقلید، به عنوان یکی از ابزارهای شمایل‌گونگی، می‌توان تقلید از صدای مصداق را در ناواژه‌هایی چون «دیدید»، «هندید» و «اوجی‌چی» یافت. همچنین شباهت قابل دریافت میان لفظ و معنای نمونه‌هایی مانند قزمز شدن، قلبه و گاملی نمونه‌هایی انگیخته به نظر می‌رسند. این موارد همچنین می‌توانند شاهدی بر مقوله‌بندی تجسم شباهت-بنیان در این کودکان و موضوع شمایل‌گونگی (Yu & Smith, 2012) باشند.

۶. بحث

چامسکی^۱ (۱۹۸۶؛ ۱۹۹۵) ناواژه‌سازی را شهادی برای اثبات ابزار ذاتی فراگیری زبان^۲ در کودکان می‌داند. این فراگیری درون جامعه زبانی رخ می‌دهد و در گذر زمان، به رشد زبانی می‌انجامد. به نظر ویگوتسکی (۱۹۸۷)، زبان‌آموزی فرایند خلاقانه یادگیری استفاده از یک زبان به عنوان ابزار ارتباطی است و رشد زبان در جریان ارتباط و در یک بستر فرهنگی شکل می‌گیرد. نیاز به برقراری ارتباط باعث ایجاد انگیزه جبران کمبود واژه می‌شود. در چنین موردی، کودک بسیاری از الفاظ را با رعایت قواعد واجی، در چهارچوب زبان مادری خود، می‌سازد و نیاز خود را برطرف می‌کند.

ناواژه‌سازی به شیوه ابداع به صورت ناواژه‌سازی را در شمار بسیار اندکی از کودکان حدود ۲ تا ۴ ساله می‌توان یافت. این ناواژه‌ها ساختار یک واژه بسیط را دارند که گاهی کودک با آنها، همراه با یک همکرد از زبان مادری، فعل می‌سازد. ناواژه‌ها تا هنگامی که تنها برای گوینده معنا داشته باشند، ناواژه هستند، ولی اگر نزدیکان کودک، پس از کاربرد

1. Chomsky, N.

2. Language Acquisition Device (LAD)

مکرر او، معنی آنها را یاد بگیرند و در ارتباطات میان کودک و نزدیکان، هرچند کوتاه مدت، دلالت معنایی ناواژه حفظ شود، دیگر ناواژه نیستند، بلکه همان ناواژه‌اند و تا هنگام محو، ناواژه هم می‌مانند. گاهی مشاهده شده که نزدیکان کودک هم از همان ناواژه برای اشاره به مفهوم موردنظر کودک استفاده می‌کنند. از این رو، می‌توان این فرایند را در کودکان نو/ناواژه‌سازی نامید.

با توجه به اینکه این نوع ناواژه‌سازی در همه کودکان دیده نمی‌شود و کم‌رخداد است، ممکن است تفاوت‌های فردی در میزان رشد حرکتی، شامل ریش عصبی و فیزیکی که با رشد شناختی، ارتباطاتی و زبان مرتبط است، در پدیداری این گونه نادر از ناواژه‌سازی در کودکان نقش داشته باشد.

در مطالعات روان‌شناختی زبان، هرگز گزارش نشده است که کودک/فرد ناواژه غیرمحتوایی یا دستوری بسازد، زیرا الفاظ ناواژه‌ها برای بیان خود مفهوم موردنظر فرد ساخته می‌شوند، نه برای انتقال پیام در قالب جمله که نیاز به واژه‌های دستوری باشد. روشن است که در مورد ناواژه، محتوایی بودن از منظر شنونده، که معنایی از آن دریافت نمی‌کند، ملاک نیست، زیرا ناواژه فاقد معنی نیست، بلکه لفظی است که معنای آن را تنها خود ناواژه‌ساز می‌فهمد. بیشتر ناواژه‌ها از مقوله اسم و شماری صفت هستند و گاهی، همانند هر اسم یا صفت دیگری، پایه یا جزء غیرفعلی یک فعل مرکب دارای همکردی از افعال پر کاربرد در این جایگاه می‌شوند، مانند «کانیک کردن»، «بم‌بم کردن» و «قرمز شدن».

با وجود رابطه بسیار پیچیده میان ساختار مفهومی و صورت واژه مبتنی بر تعامل شبکه‌های بازگشتی، که برای ادراک یا دستیابی به یک واژه نیاز فعالیت بخش‌های مختلفی از مغز را مطرح می‌کند، مطالعات مفصل یادشده بیانگر نقش اصلی لوب گیجگاهی در ناواژه‌سازی است. با توجه به اینکه این نوع ناواژه‌های کودک، بیشتر، از مقوله اسم هستند، از نظر عصب‌شناختی، انتظار می‌رود لوب گیجگاهی در تولید آنها فعالیت بیشتری را نشان دهد، گرچه بسیار بعید به نظر می‌رسد که بتوان، به‌طور مستقیم، چنین فرضی را آزمود.

از منظر نشانه‌شناختی، می‌توان در بعضی ناواژه‌ها نوعی شمایل‌گونی، یعنی مشابهتی میان دال و مدلول، مشاهده یا دریافت کرد. در آفرینش آن دسته از نو/ناواژه‌ها که در آنها نوعی شمایل‌گونی دیده می‌شود، انگیزتگی در رمزگذاری نقش پررنگ‌تری دارد. این شمایل‌گونی در چهارچوب انگیزتگی متأثر از عوامل برون‌زبانی دخیل در ناواژه‌سازی،

بر اساس نظرات ردن و پنتر (۲۰۰۴)، پنتر (۲۰۰۸؛ ۲۰۱۱) و هاینه (۱۹۹۷) قابل تبیین است. تقلید از صدای مصداق (دیدید/ هندید/ اوچیچی) و تبدیل حسی غیرصوتی به صوت (فرمز شدن، قلیه و گاملی) مشابهت میان مفهوم ناواژه با لفظ را در نمونه‌های شمایل گونه‌انگیزه نشان می‌دهد.

پیوند دادن واژه و مصداق^۱ به یکدیگر یک رویداد بسیار انتزاعی و نخست نیازمند ایجاد رابطه دلالتی میان لفظ با معناست. به نظر می‌رسد این پیوند هنگامی که کودک یک مفهوم خیالی یا حسی را نام‌گذاری می‌کند، تجریدی‌تر هم می‌شود. از همین رو، شاید بتوان جنبه شناختی و طرح‌واره‌های ذهنی این کودکان را رشد یافته‌تر انگاشت؛ به ویژه آنکه دیده شده که خود این کودکان هم امتیازهای هوشمندانه بیشتری را در رفتارهای خود نشان می‌دهند، هرچند که آزمونی از سنجش هوش در اختیار نداریم.

پژوهش درباره ناواژه‌سازی جای خالی فراوانی دارد و در چهارچوب مطالعات مربوط به نوواژه‌سازی (نئولوژیسم)، نوواژه‌سازی نیازمند بررسی‌های بیشتری است. با اینکه گردآوری مواد این موضوع بسیار دشوار و این خود، مهم‌ترین محدودیت در چنین پژوهشی است، اما بی‌تردید، اطلاعات گسترده‌تر و بیشتر درباره این پدیده خلاقانه، گذشته از شناخت بهتر رشد زبان کودک، روان‌شناسی زبان و ارتباطات کودک، ممکن است بتواند به آگاهی بیشتر درباره تحول زبان نیز کمک کند.

۷. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، با توجه به خلط سه موضوع «نوواژه‌سازی»، «ناواژه‌سازی» و «واژه‌مانندسازی» در زیرمجموعه «نئولوژیسم»، که به لحاظ ساختار، کارکرد، زمینه شکل‌گیری و نقش در جریان رشد زبانی متفاوت هستند، این مباحث نیاز به اصطلاح‌شناسی دقیق و کاربرد مناسب داشت که به‌اجمال، به هر یک جداگانه پرداختیم. به هر روی، نئولوژیسم مرتبه‌ای از فرایند رشد زبانی و ارتباطی کودک است. کودک، از همان اوان برقراری ارتباط کلامی، می‌کوشد آنچه را در ذهن دارد در قالب کلمه بیان کند. اگر کودک واژه موردنیاز را در اندوخته واژگانی خود نداشته باشد یا نیابد، با نوواژه‌سازی این

1. referent

کمیود را جبران می‌کند. در میان انواع نئولوژیسم، واژه‌مانندسازی در بیشتر کودکان ولی ناواژه‌سازی در شمار بسیار اندکی از آنان دیده می‌شود. از جنبه واژگانی، در ساخت ناواژه، دانش زبانی فراگیری شده از لایه واج‌شناختی فراتر نمی‌رود، از این رو کودک هیچ ناواژه غیرمحتوایی یا دستوری نمی‌سازد. با وجود شناخت کودکان از قواعد واجی، قواعد واج‌آرایی در نو/ناواژه‌سازی کودک تحت تأثیر انگیزندگی زبانی، ممکن است نقض شود؛ همچنین انگیزندگی می‌تواند به ساخت نام‌آوا بینجامد. بدین ترتیب، از منظر نشانه‌شناختی، می‌توان در نو/ناواژه‌های کودکان شاهد نشانه‌های شمایی بود. به لحاظ شناختی، مفاهیم پیچیده‌تر ساختار واجی پیچیده‌تری پیدا می‌کنند. نو/ناواژه‌سازی کودک، نه تنها بکرترین مظهر ویژگی آفرینندگی، که نشان‌دهنده طیف انگیزندگی تا غیرانگیزندگی در ویژگی دلخواهی بودن زبان است. نو/ناواژه‌سازی، به لحاظ ساختاری، مبتنی بر فرایند ابداع است و در نتیجه، نو/ناواژه‌ها فاقد ریشه یا عنصری ساختاری مانند تکواژ یا وند اشتقاقی هستند، اما کودک با برخی از آنها، در جایگاه پایه فعل، همراه با همکردی از واژگان زبان، فعل مرکب می‌سازد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

سپاسگزاری

تهیه این مقاله بدون همکاری مادران گرامی کودکان ممکن نبود؛ از این رو، لازم می‌دانم از همه این بزرگواران صمیمانه سپاسگزاری کنم.

ORCID

Fereshteh Momeni  <http://orcid.org/0000-0001-5679-7184>

منابع

گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۰). *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران، نشر آگه.
مؤمنی، فرشته و ابراهیمی راد، رضا. (۱۳۹۲). بررسی ناواژه‌سازی در زبان پریشی رسانی (پژوهش موردی)، در *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی عصب‌روان‌شناسی زبان*، به کوشش شهلا

رقیب دوست و فرشته مؤمنی، انجمن زبان‌شناسی ایران با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: نشر نویسه پارس، ۱۸۰-۱۶۳.

مؤمنی، فرشته، تیموری، رباب و شادمحمدی، مریم. (۱۳۹۴). بررسی فرایند نوآرزه‌سازی در روند رشد کودک دچار اختلال ویژه یادگیری، سخنرانی در سمینار مداخله و تشخیص زودهنگام خانواده‌محور اختلال‌های دوران کودکی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

References

- Aggujaro, S., Crepaldi, D., Pistarini, C., Taricco, M., & Luzzatti, C. (2006). Neuro-anatomical correlates of impaired retrieval of verbs and nouns: Interaction of grammatical class, imageability and actionality. *Journal of Neurolinguistics*, 19(3), 175–194. <https://doi.org/10.1016/j.jneuroling.2005.07.004>
- Ardila, A. (2009). Origins of the Language: Correlation between Brain Evolution and Language Development, in *Foundations of Evolutionary Cognitive Neuroscience*, S. M. Platek and T. K. Shackelford, Eds., New York: Cambridge University Press
- Ardila, A. (2011). There Are Two Different Language Systems in the Brain, *Journal of Behavioral and Brain Science*, vol. 1, 23–36.
- Ardila, A. (2012). Interaction between Lexical and Grammatical Language Systems in the Brain, *Physics of Life Reviews*, 9(2), 198–214.
- Ardila, A. (2015). *Aphasia Handbook*. Florida International University, Miami.
- Bates, E., Benigni, L., Bretherton, I., Camaioni, L., & Volterra, V. (1979). *The Emergence of Symbols: Cognition and Communication in Infancy*. New York: Academic Press.
- Bloom, L. (1993). *The Transition from Infancy to Language*. New York: Cambridge University Press.
- Buckingham, H. W. (1981). Where do Neologisms Come from? In J. W. Brown (Ed.), *Jargon Aphasia*. New York-San Francisco: Academic Press, 39–63.
- Bushnell, E. W., & Maratsos, M. P. (1984). Spooning and Basketing: Children's Dealing with Accidental Gaps in the Lexicon. *Child Development*, 55, 893–890.
- Butterworth, B. (1979). Hesitation and the Production of Verbal Paraphasias and Neologisms in Jargon Aphasia. *Brain and Language*, 8, 133–161.
- Butterworth, B. (1985). Jargon Aphasia: Processes and Strategies. In S. Newman & R. Epstein (Eds.), *Current Perspectives in Dysphasia*, Edinburgh: Churchill Livingstone, 61–96.

- Butterworth, B. (2008). *Hesitation and the Production of Verbal Paraphasias and Neologisms in Jargon Aphasia*. University of Cambridge, UK.
- Chomsky, N. (1986). *Knowledge of Language: Its Nature, Origin and Use*, Westport, CT: Praeger.
- Chomsky, N. (1995). Language and Nature, *Mind*, 104, 1–61.
- Christman, S. S. (1992). Uncovering Phonological Regularity in Neologisms: Contributions of Sonority Theory. *Clinical Linguistics and Phonetics*, 6, 219–247.
- Clark, E. V. (1980). Lexical Innovations: How Children Learn to Create New Words. *Papers and Reports on Child Language Development*, Number 18.
- Clark, E. V. (1981). Lexical Innovations: How Children Learn to Create New Words. In W. Deutsch (Ed.), *The Child's Construction of Language*, London: Academic Press, 299–328.
- Clark, E. V. (1982). The Young Word-maker: A case Study of Innovation in the Child's Lexicon. In E. Wanner & L. R. Gleitman (Eds.), *Language Acquisition: The state of the Art*. Cambridge: Cambridge University Press, 390–425.
- Clark, E. V. (1993). *The Lexicon in Acquisition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Clark, E. V. (1998). Lexical Creativity in French-speaking Children. *Cahiers de psychologie cognitive/Current Psychology of Cognition*, 17, 513–530.
- Clark, E. V., & Cohen S. R. (1984). Productivity and Memory for Newly Formed Words, *Journal of Child Language*. 11(3), 611–625.
- Clark, E. V., & Berman, R. A. (2004). Morphology in First Language Acquisition. In G. Booij, C. Lehmann, & J. Mugdan, in collaboration with W. Kesselheim & S. Skopeteas (eds.), *Morphologie / Morphology: Ein internationales Handbuch zur Flexion und Wortbildung / An International Handbook on Inflection and Word Formation*, vol. 2 (XIX. Psycholinguistic Perspectives: article 165). Berlin & New York: De Gruyter. 1795–1805.
- Clements, G. N. (1990). Target Related Neologism Formation in Jargon Aphasia. *Brain and Language*, 46, 109–128.
- Daniele, A., Giustolisi, L., Silveri, M.C., Colosimo, C., & Gainotti, G., (1994). Evidence for a Possible Euroanatomical Basis for Lexical Processing of Nouns and Verbs. *Neuropsychologia* 32, 1325–1341.

- Damasio, A. R., & Tranel, D. (1993). Nouns and Verbs are Retrieved with Differently Distributed Neural Systems, *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, vol.90, 11, 4957–4960.
- Darrah, J., Hodge, M., Magill-Evans, J., & Kumbhavi, G. (2003). Stability of Serial Assessments of Motor and Communication Abilities in Typically Developing Infants – Implications for Screening. *Early Human Development*, 72, 97–110.
- Dingemanse, M., Blasi, D. E., Lupyan, G., Christiansen, M. H., & Monaghan, P. (2015). Arbitrariness, Iconicity, and Systematicity in Language. *Trends Cogn. Sci.*, 19(10), 603–615.
- Dubois, D., Hecaen, H., Angelergues, R., Maufrais de Chatelier, A., & Marcie, P. (1964). Neurolinguistic Study of Conduction Aphasia. *Neuropsychologia*, 2, 9–44.
- Ekmekci, O. (1987). Creativity in the Language Acquisition Process. In H. E. Boeschoten and L. Verhoeven (Eds.), *Studies on Modern Turkish*. Tilburg: Tilburg University Press.
- Ekmekci, O. (1988). Coinage of Words in Child's Lexicon in Acquiring Turkish, *Proceedings of the International Linguistics Congress*, 3, 27–29.
- Friederici A. D., Brauer J., & Lohmann, G. (2011). Maturation of the Language Network: from Inter- to Intra-hemispheric Connectivities. *PLoS ONE*. 6 (6). doi:10.1371/journal.pone.
- Heine, B., (1997). *Cognitive Foundations of Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Iverson J. M. (2010). Developing Language in a Developing Body: the Relationship between Motor Development and Language Development. *Journal of Child Language*, 37(2), 229–261.
- Jusczyk, P. (1997). *The Discovery of Spoken Language*. Cambridge: MIT Press
- Kolb, B., & Fantie, B. D. (2008). Development of the Child's Brain and Behavior. In C.R. Reynolds, E. Fletcher-Janzen (eds.), *Handbook of Clinical Child Neuropsychology*, 2009, 19-46.
- Konieczna, E., & Kleparski, G. A. (2005). In Search of Evidence for Metonymically Motivated Innovative Nouns in Children's Speech. *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*. 2/3. 43-56.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago and London: University of Chicago Press.

- Lakoff, G. (2012). Explaining Embodied Cognition Results. *Topics in Cognitive Science*: (4), 773–785.
- Langacker, R. (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford
- Lecours, A. R. (1975). Myelogenetic Correlates of the Development of Speech and Language. In E. H. Lenneberg, & E. Lenneberg (Eds.), *Foundations of Language Development: A Multidisciplinary Approach*, Vol. 1, New York: Academic Press, 121–135.
- Lenneberg, E. H. (1967). *Biological Foundations of Language*. New York: John Wiley & Sons.
- LeVine, W. R., & Conrad R. L. (1979). The Classification of Schizophrenic Neologisms. *Psychiatry*, 42(2), 177–81.
- Mandel, M. (1977). Iconic Devices in American Sign Language, In Lynn A. Friedman, (ed.), *On the Other, Hand*, London: Academic Press, 57–107.
- McGraw-Hill Concise Dictionary of Modern Medicine*. (2002). Retrieved December 26 2015 from word approximation
- Momeni, F., Raghibdoust, Sh., & Teymouri, R., (2016). The Nature and Function of Neologism in the Speech of Three Persian-Speaking Groups. *International Journal of English Linguistics*, 6 (5), 92–102.
- Motsiou, E. (2012). Lexical Innovations (neologisms) in Children's Speech: Evidence from Greek. *Contrastive Linguistics*, 2, 22–31.
- Owens, R. E., Jr. (1984). *Language Development: An Introduction*. Columbus, OH: Charles E. Merrill Publishing.
- Panther, K. U. (2008). Conceptual and Pragmatic Motivation as an Explanatory Concept in Linguistics. *Journal of Foreign Languages*, 315, 2-19.
- Panther, K. U. (2011). Motivation in Language. In *Cognition and Motivation: Forging an Interdisciplinary Perspective*. Kreidler, Shulamith, ed., Cambridge: Cambridge University Press.
- Perniss P., Thompson R. L., & Vigliocco G. (2010). Iconicity as a General Property of Language: Evidence from Spoken and Signed Languages. *Front. Psychol.* 1, 227.
- Radden, G., & Panther, K. U. (2004). Introduction: Reflections on Motivation. In: G. Radden and K. U. Panther (eds.), *Studies in Linguistic Motivation* 3-46 Berlin and New York.

- Rohrer, J. D., Rossor, M. N., & Warren, J. D. (2010), Neologistic Jargon Aphasia and Agraphia in Primary Progressive Aphasia. *Academic Press*, 49(1), 984–993.
- Saussure, F., (1995 [1916]). *Cours de linguistique générale*. Paris: Payot [English translation: 1968. *Course in General Linguistics*. New York, Toronto, London: McGraw-Hill].
- Slobin, D. I. (1985). Crosslinguistic Evidence for the Language-Making Capacity. In D. I. Slobin (Ed.), *The Crosslinguistic Study of Language Acquisition, Vol. 1. The Data; Vol. 2. Theoretical Issues*. Hillsdale, NJ, US: Lawrence Erlbaum Associates, Inc, 1157–1256.
- Slobin, D. I. (2005). Linguistic Representations of Motion Events: What Is Signifier and What is Signified? In *Outside-In — Inside-Out*, Edited by Costantino Maeder, Olga Fischer and William J. Herlofsky. *Iconicity in Language and Literature*, 4, 307–322.
- Sloutsky V. M., & Deng, W. (2019). Categories, Concepts, and Conceptual Development, *Lang Cogn Neurosci*. 34(10): 1284–1297.
- Tarone, E. (1981). Some Thoughts on the Notion of Communication Strategy. *TESOL Quarterly*, 15(3), 285–295.
- Turian, D., & Altenberg, E. P. (1991). Compensatory Strategies of Child First Language Attrition, In H. W Seliger and R. M. Vago (Eds.), *First Language Attrition* Cambridge: CU, 207–226.
- Ullman, M. T. (2004). Contributions of Memory Circuits to Language: the Declarative/Procedural Model. *Cognition*, 92(1-2), 231–270.
- Vigliocco G., Vinsona, D. P., Druks, J., Barber, H., & Cappa, S. F. (2011). Nouns and Verbs in the Brain: A Review of Behavioural, Electrophysiological, Neuropsychological and Imaging Studies. *Neuroscience and Biobehavioral Reviews*. 35, 407–426.
- Vygotski, L., (1987). Interaction between Learning and Development, *Mind and Society*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Werker, J. F, & Tees, R. C. (1992). The Organization and Reorganization of Human Speech Perception. *Annu. Rev. Neurosci*. 15, 377–402
- Yu, C., & Smith, L. B. (2012). Embodied Attention and Word Learning by Toddlers. *Cognition*, 125, 244–262.
- Guiraud, P. (2001). *Semiotics*, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Aagah Pub. [In Persian].
- Momeni, F., Teymouri, R., & Shad Mohammadi, M. (2015). The process of non-word formation during the development of a child with special learning disabilities, Lecture in the Seminar on Intervention and Early

Detection of Family-oriented Childhood Disorders, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences. [In Persian].

Momeni, F. & Ebrahimi Rad, R. (2013). A Study of Neologism in Conductive Apasia, (A Case Study). In *Proceedings of the First Neuropsycholinguistics Symposium*, by Sh. Raqibdoust and F. Momeni, Iranian Linguistic Association in collaboration with the Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran: Neviseh Parsi Pub, 163–180. [In Persian].

استناد به این مقاله: مؤمنی، فرشته. (۱۴۰۰). واکاوی زبان‌شناختی گونه‌های ناواژه‌سازی نادر در کودکان: یک پژوهش موردی کیفی. *علم زبان*، ۸ (۱۳)، ۲۵۵–۲۸۲. Doi: 10.22054/Is.2020.54796.1379



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.